

# اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

در صفحات دیگر:

راه‌های مشکلات کشاورزی

هوشناک پور کریم

صفحه ۲

دشت نیترات

ترجمه احمدپوری

صفحه ۴

## آمریکادر رهبری تجارت پر سود اسلحه

صادرات تسلیحاتی آمریکا به کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی اختصاص دارد. مقادیر معتادیمی از سلاح‌های تولید شده ایالات متحده آمریکا به کره جنوبی، استرالیا، کویت، شیلی و به تعدادی از کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین صادر میشود.

بقیه در صفحه ۲

ایالات متحده آمریکا بزرگترین تولید کننده تسلیحات در بازار جهانی است و بیش از ۶۰ درصد حجم صادرات جهانی راد دست دارد. طبق داده‌های مطبوعات خارجی ایالات متحده طی دوره‌های ۱۹۵۱ تا ۱۹۷۶ و ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۱ میلادی دلار بود. کنگره ایالات متحده این رقم را ۱۴ میلیارد دلار اعلام نموده بود.

تا همین چندی پیش متحدین ایالات متحده آمریکا در سازمان پیمان آتلانتیک از بزرگترین وارد کنندگان تجهیزات جنگی آمریکا بودند. اکنون جای نخست را کشورهای خاور نزدیک و میانه احراز کرده‌اند (اکنون تنها کنگره

ایالات متحده آمریکا بزرگترین تولید کننده تسلیحات در بازار جهانی است و بیش از ۶۰ درصد حجم صادرات جهانی راد دست دارد. طبق داده‌های مطبوعات خارجی ایالات متحده طی دوره‌های ۱۹۵۱ تا ۱۹۷۶ و ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۱ میلادی دلار بود. کنگره ایالات متحده این رقم را ۱۴ میلیارد دلار اعلام نموده بود.

افکار عمومی جهان به تغییرات مثبت در عرصه بین‌المللی که ثمره تلاش کشورهای صلح‌دوست جهان است با خوشبینی و احترام می‌نگرند. آنها می‌خواهند که تسلیح زداپی سیاسی با تسلیح زداپی نظامی تکمیل شود. مردم سراسر جهان از پیشرفت روز - افزون صنایع جنگی در دنیای سرمایه‌داری و از افزایش خطرناک تجارت اسلحه سخت در بیم و هراس اند. تنها در فاصله ۱۹۶۱ و ۱۹۷۵ صدور تجهیزات جنگی و انواع سلاحها بیش از چهار برابر شده و از ۱۷ میلیارد دلار به ۶۹ میلیارد دلار رسید.

## جبهه متحد خلق

انقلاب بزرگی در ایران صورت گرفت. از قله‌های خشم و امید مردم، سیلی سرازیر شد و کاخ ستم را از چارچوب در برابر چشمان حیرت‌زده ستم‌دیدگان جهان، نیروی ایمان و حقانیت توده‌های بی‌سلاح برستم سازمان یافته خون‌آشام پیروزی یافت. مرگ و خون شهیدان وثیقه زندگی آزاد ملتی شد.

انقلاب بزرگ، سرسشق بزرگ، فدای رهایی و بازیافت گوهر والای انسان، خطاب به رنجبران و خوار داشتگان زمین، خطاب به مستضعفان.

نیروی انفجاری که در این انقلاب متراکم است، مانند آن دیگری که امپراطوری ترار را درهم‌نوردید، از چهار گوشه جهان سر بر می‌زند. مانند آن دیگری، شیار سرخی برپهنه زمین رسم می‌کند، - خط فاصل حق و باطل، عدل و ستم، آزادی و بندگی. و همین، دردسوی خط، دوست و دشمن را بر آن می‌دارد تا مراقب گسترش و ژرفش انقلاب ایران باشند، - یکی با امیدواری و همدردی و یاری رسانی، یکی با اضطراب و کین‌توزی و توطئه‌سازی.

انقلاب ایران... هنگامه‌ای که از تنگنای مرزها بیرون می‌زند. و خصلت بین‌المللی اسلام - خاصه در شکل نوگشته امروزش - نیروی سرایتی بدان می‌دهد که دست کم نمی‌توان گرفت. بین‌الملل انقلاب و اسلام. قدرتی شگرف. آملیدی ریشه‌دار. انترناسیونالیسم اسلام، در الجزیره و سوریه، در لیبی و لبنان و افغانستان، در فلسطین و در ایران، به ضرورت به انترناسیونالیسم رنجبران می‌پیوندد. شاید هم، در شرایط واحوال این روزگار، انترناسیونالیسم دیرین اسلام روی دیگری است از انترناسیونالیسم رنجبران. تا بدانیم و در شناخت دوستان به اشتباه نیفتیم. تا شرق و غرب رابه یک ترازو نسنجیم. موقع باریک است و راه پرفراز و نشیب.

از سوی دیگر، امپریالیسم زخم‌خورده انقلابیهای جهان از کوبا تا ویت‌نام، آن‌تین به طریق مرز نمی‌شناسد. بین‌الملل جهان‌خواهران امپریالیست واقعیتی است که نباید بر آن چشم فروبست. رقابت‌های این درندگان در بهره‌کشی و غارت و سلطه - جویی نباید فریب‌مان دهد. آنجا که اصل بهره‌کشی و امکان غارت برای سرمایه‌های انحصاری در خطر افتد، آنجا که ملتی بخواد سر از چنبر انقیاد بدر کند و سرنوشت خود را خود در دست گیرد، ایشان همبشت و همدست یکدیگرند و هرگونه کارشکنی و تهدید و توطئه را مجاز می‌شمارند. تصادفی نبود که دیروز، در انقلاب رنجبران روسیه، چهارده کشور سرمایه - داری، بزرگ و کوچک، بر آن هجوم بردند. امروز هم تصادفی نیست که در دشمنی با انقلاب ایران، مارگارت تاچر از انگلیس و هلموت اشمیت از آلمان فدرال در کنار کارتر می‌ایستند و دم

از محاصره اقتصادی می‌زنند؛ یا ژاپن که نرم نرمک به سوی سبم قطع شده آمریکا از نفت ایران می‌خزید، ناگهان به یاد دوستی واشنگتن می‌افتد و از معامله پا پس می‌کشد. دیگران هم، آشکار و نهان، همین‌اند. تبلیغات دروغ و فتنه‌انگیزشان گواه است. و تازه، این آغاز کار است. هر قدر که انقلاب ایران در راستای امپریالیست‌های رنگارنگ برای به‌زانو درآوردن ملت ما شدت بیشتری خواهد یافت. با این همه، باک‌چندان نیست. انقلاب ایران از بیرون در امان است. تعادل نیروهای جهانی امکان دخالت سلطانه به‌شغالان امپریالیست نمی‌دهد. سیاست فشار اقتصادی هم شمشیر دوداست و اثر ندارد. خطر، اگر هست، در چار - دیواری همین مرز و بوم است. اینجاست که باید مراقب بود و مجال نداد که دشمنان خانگی پایگاهی برای بازگشت استبداد و غارتگری امپریالیسم بوجود آورند. باید کار را با کارگزاران دستگاه غارت و فساد گذشته، قشر سرمایه‌داران بزرگ وابسته، زمینداران بزرگ، مزدوران و سرسپردگان آمریکا و انگلستان و دیگران یکسره کرد. ایشان در دشمنی با انقلاب تاکنون همه حربه‌های دروغ و تحریف و شایعه‌پراکنی و خرابکاری و ترور را به کار

گرفته‌اند، در امر تولید و توزیع کالاها ی مورد نیاز عموم اختلال کرده‌اند، با گران‌و احتکار به قدرت خرید مردم دستبرد زده تخم ناراضی افشاندند، به اختلافات مسلکی و قومی دامن زده‌اند و حادثه‌های خونین آفرینده‌اند. کارشان همین است و امیدشان به همین. و هر چند که با هشیاری و خونسردی انقلابی توده‌ها، هر بار، آتشی که اینان خواسته‌اند برافروزند به موقع مهار شده‌است، خطر وجود دارد. چنان‌نیست که صف دوست و دشمن بدرستی از هم جدا باشد و نبردی مردانه و رویاروی کار را یکسره کند. چنان‌نیست که دشمن نتوانسته باشد حتی در خود سنگر انقلاب‌رخنه کند و احتمالاً پایگاه‌هایی به دست آورد. نمونه‌های رسواگشته‌ای چون نزیه و مقدم‌راغهای و روغنی و عباس‌امیرانظام که رفت و آمد و مقام و مسئولیتی هم در دستگاه انقلاب داشته‌اند باید

بقیه در صفحه ۶

## محمد علی مه‌مید بار دیگر، دیپلماسی کهنه «قداره کشی»

به مصداق این ضرب‌المثل که می‌گوید: «کور آنچه را که می‌چسبند رها نمی‌کند»، هنوز امپریالیست‌های معاصر، با همه گرفتارگریها و دعاوی دهان‌پرکن درباره «حقوق بشر»، «آزادی» و «موکراسی»، در نقض این حقوق و امحاء آزادی و دموکراسی در سراسر جهان، شیوه کاربرد سلاحهای رنگ زده چهار قرن پیش را، که می‌بایست در زبانه دیپلماسی غرب به فراموشی سپرده می‌شد، رها نکرده‌اند. آنان هنوز به همان شیوه فرودیک دوم، پادشاه دانمارک، معتقدند که: «دیپلماسی بی‌اسلحه مانند ارکستر بی‌ساز است! و ناگفته پیداست که این دیپلماسی «قداره کشی» از لحاظ شکل، کارآیی و دامنه کاربرد آن، در این چهار قرن به نسبت توسعه و تکامل کیفی و کمی سلاحها، دگرگونی و تکامل پذیرفته است.

بقیه در صفحه ۵

## ا. پویا برخی مسائل تئوریک درباره‌ی جبهه متحد ضد امپریالیستی

«بخش اول»  
جبهه‌های که متکی بر دستاوردهای نخستین دولت سوسیالیستی جهان، بشما به ضامن پیروزی آتی بر امپریالیسم، است. لنین نوشت: «... انقلاب سوسیالیستی فقط، یا بطور عمده، مبارزه پرولتاریای

تئوری لنین درباره مساله ملی - مستعمراتی نمونه‌ای برجسته از تفکر علمی است که از بررسی و نتیجه‌گیری تئوریک به رهبری سیاسی، استراتژیک و تاکتیکی پیشاهنگ طبقه کارگر می‌انجامد. این آموزش بر مفهوم مارکسیستی روند انقلابی جهانی و وجود منافع مشترک میان گردان‌های اصلی این روند مبتنی است.

لنین عقیده داشت که وظیفه اصلی پیشاهنگان طبقه کارگر گردآوردن همه نیروهای انقلابی در یک جبهه متحد ضد امپریالیستی است. او جبهه متحدی را متشکل از پرولتاریای کشورهای پیشرفته و خلقهای تحت ستم در نظر داشت.

بقیه در صفحه ۵

تئوری لنین درباره مساله ملی - مستعمراتی نمونه‌ای برجسته از تفکر علمی است که از بررسی و نتیجه‌گیری تئوریک به رهبری سیاسی، استراتژیک و تاکتیکی پیشاهنگ طبقه کارگر می‌انجامد. این آموزش بر مفهوم مارکسیستی روند انقلابی جهانی و وجود منافع مشترک میان گردان‌های اصلی این روند مبتنی است.

ترجمه: کاوه

## گونه‌های تاریخی ناسیونالیسم

ماهیت اقتصادی امپریالیسم ۶۰ سال پیش در ۱۹۱۷ اثر مشهور لنین امپریالیسم، مرحله عالی سرمایه‌داری منتشر شد. لنین تدوین مسایل مربوط به امپریالیسم را پیش از جنگ اول جهانی شروع نموده بود. تشدید تضادهای سرمایه‌داری

ب. توانا  
تئوری امپریالیسم و دنیای معاصر  
که به افروختن آتش جنگ انحامید و نیازهای مبرم جنبش انقلابی کارگری که در شرایط جدید جریا نداشت، تجزیه و تحلیل مشروح مرحله جدید رشد سرمایه‌داری و روابط جهانی را ایجاب می‌نمود. این وظیفه را لنین بانجام رسانید.

بقیه در صفحه ۵

## جمهوری توده‌های بنین

مؤسسات اداری و عمومی در آنجاست. کوتونو یک بندر مهم دریایی است. فرودگاه آن اهمیت بین‌المللی دارد. از گذشته اقوامی که اکنون ساکن بنین هستند اطلاعات بسیار ناچیزی در دست است. با وجود این، خانه‌های ویران شده و ابزارهای سنگی کار و شکار که در این سرزمین پیدا شده سطح رشد بالنسبه پیشرفته فرهنگ

بقیه در صفحه ۶

بنین (داهومی پیش‌ازنوامبر ۱۹۷۵) سرزمین باریکی است در قاره آفریقا واقع در ساحل آتلانتیک که بصورت دماغه بطرف شمال قاره پیش می‌رود. فاصله شرق و غرب این کشور در ساحل خلیج گینه تقریباً ۱۲۵ کیلومتر و طول آن از شمال به جنوب ۶۷۰ کیلو متر است. مساحت این کشور ۱۱۶۶۰۰ کیلومتر مربع و جمعیت آن (طبق

بقیه در صفحه ۶

# آمریکادر رهبری...

بقیه از صفحه ۱

رژیم پوسیده و خائن پهلوی یکی از بزرگترین مشتریان تسلیحاتی امپریالیسم خونخوار آمریکا بود. نیویورک تایمز می نویسد آمریکا در سال ۱۹۷۷ مبلغ ۶٫۷ میلیارد دلار اسلحه به ایران صادر نمود. خریدهای تسلیحاتی شاه خائن طی دوره ۱۹۷۳-۷۷ که شامل انواع سلاحها و دستکاهای مدرن چون اف-۱۴ و اف-۱۶، انواع موشکها و سایر تجهیزات جنگی است بالغ بر ۱۰ میلیارد دلار بوده است.

عربستان سعودی سالیانه صدها میلیون دلار صرف خرید سلاحها و ابزارهای جنگی آمریکا میکند. شکارهای بسیار مدرن اف-۱۵، انواع موشکها، کشتی های جنگی و غیره از خریدهای تسلیحاتی این کشور است. طی ۵ سال اخیر عربستان سعودی از آمریکا بیش از ۱۰ میلیارد دلار سازو برگ نظامی خریداری کرده است. چند روز پیش پنتاگون اعلام نمود مبلغ ۱۲۰ میلیون دلار تجهیزات پیچیده نظامی به عربستان سعودی فروخته است تا به «ثبات» اوضاع در این کشور کمک نماید.

ارسال سلاحهای مدرن آمریکایی به اسرائیل سال به سال افزایش می یابد. تل آویو با دریافت سلاحهای جدید آمریکایی نه تنها تلفات و سایل نظامی خود را در جنگ گذشته جبران کرده، بلکه در مقایسه با ۱۹۷۳-۶۰ درصد به قدرت نظامی خود افزوده است. طی ۷۹-۱۹۷۸ اسرائیل با ۱٫۸ میلیارد دلار بعنوان کمک نظامی و اقتصادی که یک میلیارد آن برای خریدهای تسلیحاتی است، دریافت می نماید.

رژیمهای نژادپرست آفریقای جنوبی از خریداران بزرگ اسلحه هستند. مثلا جمهوری آفریقای جنوبی در این اواخر از دولت های باختری بیش از ۳ میلیارد دلار جنگ افزار دریافت کرده است. پ این سلاحها توسط ایالات متحده آمریکا تامین می گردد. باین دلیل است که نژاد پرستان پرتوریا از تصمیم شورای امنیت سازمان ملل متحد در ۱۹۷۳ در خصوص منع صدور اسلحه به این کشورها ابراز ناراحتی نمیکنند. اسلحه سازان فرانسوی فعالانه به جمهوری آفریقا کمک می کنند.

فرانسه از ۱۹۶۱ تعداد ۱۳۹ هواپیمای شکاری، حمل و نقل نظامی و ۹۲ هیکوپتر به نیروی هوایی جمهوری آفریقای جنوبی تحویل داده است. ارتش آفریقای جنوبی همه نوع زره پوش و تانک فرانسوی در اختیار دارد.

شرکت های نظامی- صنعتی ایالات متحده آمریکا در تجارت جنگ افزارها سودهای کلانی بچنگ می آورند. در سالهای پس از جنگ دوم جهانی فروش اسلحه به خارج ۱۰۰ میلیارد دلار سود برای آنها به ارمغان آورده است. به نوشته مطبوعات خارجی در فاصله ۷۷-۱۹۷۶ و ۸۲-۱۹۸۱ حجم صادرات سالیانه سلاح های آمریکایی بطور متوسط بالغ بر ۹ تا ۷ میلیارد دلار خواهد بود. طی شش سال این مبلغ به ۵ تا ۵ میلیارد دلار بالغ خواهد شد. انگلستان و فرانسه از سوداگران بزرگ اسلحه هستند. اما آنها این

# جبهه متحد ضد امپریالیستی

بقیه از صفحه ۱

لنین در حالیکه اهمیت فوق العاده ای برای مبارزه میان کشور های تحت ستم و امپریالیسم قایل بود، قاطعانه نظریات کسانی را که سرنوشت جنبش انقلابی در اروپا را کاملا منوط به جریان انقلاب در شرق می دانستند رد می کرد. ری (Roy) کمونیست جوان هندی در کنفرانس دوم کمینترن گفت: «بدون پیروزی انقلاب در کشورهای شرقی، جنبش کمونیستی در غرب به نتیجه ای نمی رسد. سرمایه داری جهانی منابع اصلی و درآمد خود را از مستعمرات، بویژه از آسیا، بدست می آورد. در آخرین وهله سرمایه داران اروپا ممکن است کل ارزش اضافی را به کارگران خود داده و بدین ترتیب رضایت آنها را جلب کنند، روح انقلابی را در آنها بکشند. سرمایه داران، بنوبه خود، به استثمار آسیایا کمک پرولتاریا ادامه خواهند داد... بنابراین باید «این واقعیت را بعنوان تر اصلی بپذیریم که سرنوشت جنبش کمونیستی به پیروزی کمونیسم در شرق بستگی دارد» (۲) بدین ترتیب ری استدلال می کرد که استثمار مستعمرات به امپریالیسم این امکان را می دهد که پرولتاریای غرب - بنظر اوتام پرولتاریا و نه دقیقا قشر آریستوکراس کارگری - را به متحد خود بدل سازد. این استدلال به جدایی پرولتاریا و تمام زحمتکشان شرق از متحدین خود - طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری غرب -

را تامین می کند. به نوشته مطبوعات خارجی اسرائیل در ۱۹۷۶ مبلغ ۳۲۰ میلیون دلار اسلحه به کشورهای دیگر فروخته است. این مبلغ که ۶۶ درصد بیشتر از صادرات لوازم جنگی اسرائیل در ۱۹۷۵ و بیش از ۳۰۰ درصد بیشتر از ۱۹۷۴ است، ۳۲ درصد حجم کلی تولیدات جنگی این کشور را تشکیل می دهد. فهرست سلاح های صادراتی اسرائیل بسیار متنوع اند. مسلسلها، خمپاره اندازها و کشتی های موشک انداز و غیره در این فهرست قرار دارند.

کشورهای دیگر سرمایه داری در تجارت بین المللی اسلحه کم و بیش شرکت دارند. سوئد، سوئیس، بلژیک، اسپانیا، کانادا نیز به صدور تجهیزات جنگی می پردازند.

تجارت چرکین اسلحه برای صلح خطر بزرگی محسوب می شود. اما سوداگران مرگ از این تجارت سودهای کلانی به چنگ می آورند. این تجارت در خدمت هدفهای نظامی- سیاسی امپریالیسم قرار دارد. فروش اسلحه صرفا بمنظور تحکیم مواضع امپریالیسم جهانخوار در جهان سوم و پشتیبانی از رژیمهای گنبدیده هوادار امپریالیسم صورت می گیرد.

خلقهای بیدار جهان تنها با فروکوفتن نظام های ارتجاعی و ضد خلقی می توانند شیسه عمر امپریالیسم جنگ افروز را بزمن کوبند و در پرتو این مبارزه رهایی بخش معاملات مرگ آفرین تسلیحاتی را متوقف سازند و دورنمای جدیدی برای آرامش و سعادت واقعی بشریت بیافرینند.

می انجامید. بر اساس این مقدمات نادرست او نتیجه گیری می کرد که سرنوشت غرب کاملاً وابسته به پیشرفت و تحکیم جنبش انقلابی در کشورهای شرقی می باشد. برخورد لنین با این مسأله متفاوت بود. او هیچگاه مبارزه علیه امپریالیسم را پدیده ای «غربی» یا صرفا «شرقی» نمی انگاشت. بعقیده لنین، یک روند انقلابی بهم پیوسته وجود دارد که طبقه کارگر پیشاهنگ آن است. او می گفت بیداری سیاسی خلقهای تحت ستم شرق برای انقلاب جهانی اهمیت فوق العاده ای دارد، اما، در عین حال، هرگونه مطلق کردن این پدیده را نیش اشتباه می دانست. لنین نظریات ری را که «بسیار دور از» ارزیابی های خودش از جنبش انقلابی در کشورهای آسیایی بود به زیر تازیانه انتقاد کشید. (۳)

در آن زمان بیماری کودکی «چپ روی» - که مشتمل بر یک سلسله نظریاتی بود که امکان جنبه متحد را رد می کرد - در جنبش جوان کمونیستی رایج شد. «چپ روی»ها، بویژه در شرق، با رجوع به تجربه حزب بلشویک، به این واقعیت اشاره می کردند که در روسیه بورژوازی لیبرال بیک نیروی، ضد انقلابی آشکار تبدیل شد و در نتیجه در روسیه اصلاحات دموکراتیک تنها در نتیجه پیروزی انقلاب سوسیالیستی امکان پذیر گشت.

لنین با انطباق مکانیکی تاکتیک های حزب بلشویک بر شرایط کشورهای دیگر مخالف بود، چرا که این تاکتیکها در شرایط یک کشور از لحاظ سیاسی مستقل که در آن سرمایه داری در مراحل متوسط تکامل خود بود بکار بسته شدند، حال آنکه شرایط کشورهای تحت ستم شرقی که رشد اقتصادی و سیاسی آنها فوق العاده نازل است، با شرایط روسیه تفاوت بنیادی داشت. کتاب «بیماری کودکی «چپ روی» در کمونیسم» نوشته لنین هرگونه مطالعه و کاربرد یکجانبه ای تجارت حزب بلشویک را رد می کند. آنچه برای کمونیست های شرق اهمیت دارد، و لنین نیز تاکید می کند، این واقعیت است که بلشویکها در شرایط روسیه پشتیبانی بورژوازی لیبرال را در مبارزه علیه تراریسم رد نکردند اگر چه آنها در عین حال مبارزه ایدئولوژیک و سیاسی آشتی ناپذیری را علیه لیبرالیسم بورژوازی و تمامی تجلیات آن در جنبش کارگری سازمان دادند. چند ماه بعد، لنین خطاب به کمونیست های شرق در کنفرانس دوم کمینترن، گفت: «ما در روسیه از جنبش آزادیبخش لیبرال در دوره پورش علیه تراریسم پشتیبانی کردیم. کمونیست های هند باید از جنبش بورژوا- دموکراتیک بدون ادغام در آن، حمایت کنند.» (۴)

ادامه دارد

یادداشت ها:

- ۱- و. ای. لنین، مجموعه آثار، جلد ۳۰، صفحه ۱۵۹.
- ۲- Proceedings of the second congress of the communist International, Russ. ed., No. 1, 1920, PP. 1-2.
- ۳- همان منبع، صفحه ۲.
- ۴- همان منبع، صفحه ۲.

## هوشناک پور کریم

# راه حل های واقع بینانه مشکلات کشاورزی و مسائل روستائی ایران

(۳)

## بخش اول: مسئله مالکیت بروسائل تولید

۲- حل مسئله

بنابر آنچه گذشت، مسائل فنی تولید کشاورزی با مسائل اجتماعی تولید و بقیه مسائل اجتماعی روستا پیوسته است و سرنوشت زحمتکشان روستائی، در وهله اول، مربوط به نحوه مالکیت بر زمین، آب، دام، علوفه، بذر و ابزارهاست. در رژیم سرتکون شده ضد ملی و ضد دموکراتیک، تمرکز این وسائل در دست غارتگر مالکان و سرمایه گذاران بزرگ ارضی، که با محرومیت و تضییع حقوق زحمتکشان روستا و تولیدکنندگان خرده پا همراه بود، نتایج فلاکت باری چه برای جامعه روستائی و چه برای کل مملکت به بار آورد و مسلم شد که تبدیل عرصه تولید کشاورزی به جولانگاه سرمایه خصوصی به وابستگی به امپریالیسم و اسارت در چنگال آن منتهی می شود.

حل مسئله مالکیت بروسائل تولید کشاورزی که در حلقه مرکزی مشکلات کشاورزی و مسائل روستائی ایران قرار دارد، ناگزیر باید با کوتاه کردن دست زمین داران و سرمایه گذاران بزرگ ارضی و اعاده حقوق تضییع شده تولیدکنندگان خرده پا و بقیه زحمتکشان روستائی همراه باشد. در جمهوری اسلامی ایران که مصمم به رفع ستم از ستمخیزان است دیگر جای برای ادامه غارت زحمتکشان روستائی از سوی زمینداران بزرگ نمی تواند باشد. ولی چنین هدفی را چگونه می توان در انطباق با انواع واحد های بزرگ کشاورزی پی گیری کرد؟ مثلا واحدهای «کشت و صنعت» در اراضی زیر سدها یا واحدهای کشاورزی در اراضی حوالی «تایباد» (طنبات) در «خراسان» و واحدهای موسوم به «سازمان کشاورزی» در «دشت گرگان» (ترکمن صحرا) تفاوت هایی دارند که حداقل از یک لحاظ باید مورد ملاحظه قرار بگیرد: تمرکز اراضی زیر سدها، به منظور ایجاد واحدهای بزرگ «کشت و صنعت»، که البته با مجبور کردن دهقانان به فروش قطعات کوچک خود، به ثمن بخص و حتی با غصب آشکار اراضی آنان انجام پذیرفت، به نحوی صورت گرفت که در این اراضی تاسیسات بنیادی نظیر راه و شبکه کانهالهای آب رسانی از بودجه عمومی مملکت ایجاد شد و بعدا به سرمایه گذاران بزرگ ارضی (اعم از خود یا بیگانه) واگذار گردید. رژیم سابق، در اراضی زیر سدها، به موازات ایجاد این قبیل تاسیسات بنیادی برای شرکت های «کشت و صنعت» انواع کمکهای بلاعوض و وام های هنگفت کم بهره را به این واحدها عطا می کرد و آنها را از معافیت گمرکی برای کلیه ماشین ها و تجهیزات و کود شیمیائی و سایر وسائل مورد نیاز برخوردار می ساخت. در اراضی چنین واحدهائی، هزاران زحمت کش روستائی و از جمله عده ای از همان روستائیان که ضمن تمرکز اراضی این واحدها از زمین و زراعت و هستی ساقط شده بودند با کار مزدوری تحت بهره کشی قرار گرفتند. به حال، این واحدها با هزاران هکتار زمین مرغوب زراعی (مثلا در مورد «شرکت کشت و صنعت ایران و آمریکا» در حدود بیست هزار هکتار) به تاسیسات بنیادی و ساختمان های ضمیمه آنها نظیر انبارهای بزرگ برای محصولات و ادوات کشاورزی مجهزند. در حالی که ایجاد این قبیل تاسیسات بنیادی در واحدهای کشاورزی حوالی «تایباد» و یا در واحدهای بزرگ کشاورزی «دشت گرگان» (موسوم به «سازمان کشاورزی») صورت نگرفته است.

مثلا در «تایباد» وضع از این قرار پیش رفت که «امیر تیمور کلانی»، اراضی بی گران و معاف از «اصلاحات ارضی شاهانه» را در آنجا، به صورت قطعات چند صد هکتاری که ندرتا از هزار هکتار هم تجاوز می کرد به سرمایه گذاران نوظهور ارضی اجاره داد. هر سرمایه گذار، حتی المقدور با پرهیز از ایجاد هر نوع تاسیسات بنیادی پرخرج، فقط یکی دو چاه عمیق یا نیمه عمیق و مجرن به پمپ موتوری در واحد تحت تصرف خود حفر کرده است. در هر یک از این واحدها، به تناسب مقدار آب و وسعت زمین در آن، بیست سی خانوار و یا حتی پنجاه شصت خانوار روستائی، محروم از حداقل رفاه و تامین اجتماعی، در کار پر ادبار زراعی تحت بهره کشی مشترک مالک زمین و سرمایه گذار ارضی قرار دارند. پیداست که وضعیت عمومی در این قبیل واحدها، مخصوصا به لحاظ فقدان تاسیسات بنیادی، با وضعیت واحدهای دارای چنین تاسیساتی (نظیر واحدهای «کشت و صنعت» در اراضی زیر سدها) از نظر حل مسئله مورد نظر متفاوت است.

در واحدهائی که فاقد تاسیسات بنیادی اند به آسانی می توان و الزاما باید گذاشت که هر یک از خانوارهای دهقان یک یا چند قطعه زمین معین را به صورت «مفروز» (ملکی که تحدید حدود شده باشد) و یا «حقابه» (مقدار آبی از نهر، قنات، چشمه، چاه و غیره که به ملکی تعلق یافته باشد) مربوط به آن متصرف شوند و با برخورداری از مساعدت های دولتی - که بعدا از آنها صحبت خواهد شد - به تولید کشاورزی بپردازند. این قبیل دهقانان که به یمن استقرار جمهوری اسلامی ایران از چنگال ملاکان و سرمایه گذاران بزرگ ارضی خلاص می شوند، با حفظ استقلال خود در تولید کشاورزی، به صورت داوطلبانه، دریک «تعاونی خرید و فروش و اداره» در ناحیه خود به هم می پیوندند؛ با این منظور که بقیه در صفحه ۶

پابلونرودا

دشت نیتروات

اواخر سال ۱۹۴۳ بود که باردیگر به سانتیاگو رسیدم. در خانه‌ای که بطریق رهنی گرفته بودم اقامت کردم. تمام کتابهایم را در آن خانه که اطراف آنرا درختان بلندی محاصره کرده بودند انبار کردم و بار دیگر زندگی سختی را آغاز نمودم.

یکبار دیگر در جستجوی زیبایی های کشورم، طراوت زنانی، شکوه فوق‌العاده طبیعتش، تلاش یارانم و ذکاوت آنها برآمدم. کشورم هیچ تغییری نکرده بود. مزارع و دهکده‌های خاموش، فقر جانگداز در مناطق معدنی و مردم خونگرم و پراحساسی که در میخانه‌ها جمع میشدند. باید تصمیم خود را میگرفتم. تصمیم من مشکلات و درعین حال لحظات پرافتخاری نصیبم کرد.

چه شاعری می‌توانست از این تصمیم پشیمان شود؟ «کورزیومالاپارته» که سالها بعد راجع به مسئله‌ای که هم‌اکنون میخواهم درباره‌اش بگویم با من مصاحبه کرد آنرا بخوبی چنین تشریح می‌کند:

«من یک کمونیست نیستم ولی اگر مثل پابلونرودا یک شاعر شیلیایی بودم حتما میشدم. اینجا انسان باید موضع خود را مشخص کند. یا با کادیلاک باشد یا با مردمی که نه مدرسه‌ای دارند و نه کفشی بپایشان».

این مردمی که نه مدرسه‌ای داشتند و نه کفشی مراد ۴ مارمی ۱۹۴۵ بعنوان نماینده خودشان در مجلس برگزیدند. من همیشه این غرور را خواهم داشت که هزاران شیلیایی از فقیرترین و بزرگترین مناطق معدنی نیتروات و من رای خود را بمن دادند.

پیاده‌روی در دشت سخت و جانفرسا بود. در آنجا نیم‌قرنی است که باران نیاریده است. صحرا نقش خود را روی صورت کارگران آنجا حکاکی کرده است. این کارگران مردانی هستند باقیافته‌های سوخته. تنهایی و عسرتی را که در وجودشان بودیعه نهاده شده می‌توان در چشمان سیاه و شفافشان یافت. از آن کوهها بالا رفتن، وارد هر خانه محقر و نیازمند شدن، با کار غیرانسانی که به این مردم تحمیل شده است آشنانشان، واحساس اینکه امیدهای این مردم از همه‌جا ناامید به توپسته شده است مسئولیت کوچکی نبود. ولی شعر من دروازه ارتباط را گشود و برایم قدم زدن در میان آنها و دیدن رفته شدن را، همچون برادری تنی توسط کسانی که چنین زندگی پررنجی را می‌گذرانیدند، ممکن ساخت.

خوب بخاطر ندارم که درباری بود یا دربراک که شکی کوچک از معلومات کلی فرهنگی دوستانم در آنجا بدلم نشست. بیشتر آنها نویسنده بودند و بقیه دانشجو.

به آنها گفتم: «مادرباره‌شیلی بسیار حرف می‌زنیم. شاید به این علت است که من شیلیایی هستم. ولی آیا در میان شما کسی هست که چیزی درباره شیلی که چنین از شما دور است بداند؟ بعنوان مثال مادرا آنجا برای رفت و آمد از چه وسیله نقلیه‌ای استفاده می‌کنیم؟ فیل، اتومبیل، قطار، هواپیما، در چرخه، شتر یا در شگه؟» بیشتر آنها بلافاصله گفتند: «فیل».

در شیلی نه فیلی وجود دارد و نه شتری، ولی بوضوح می‌توان دید که کشوری که یک سر آن در قطب جنوب است و سر دیگرش در معادن نمک و دشتهایی که چندین سال است روی باران راپنود ندیده‌اند، تا چه اندازه می‌تواند ناشناختنی و پیچیده باشد. من می‌بایست بعنوان سناتور انتخابی ساکنین آن منطقه وحشی، بعنوان نماینده کارگران بیشمار سس و نیتروات که هرگز پیراهنی یقه‌دار با کراوات بتن نکرده بودند، سالیان سال آن صحراها را می‌بیمودم.

قدم در آن سرزمین هموار گذاشتن، با آن پهنه شنی مواجه شدن، درست مانند دیداری از کره ماه است. این منطقه که چون سیاره‌ای خالی از سکنه بنظر می‌رسد، ثروت بزرگ کشور مرا در دل خود دارد. ولی گنج سفید و سرخ را باید از دل خاک سخت و کوهی از سخره‌ها بیرون کشید. کمتر منطقه‌ای توی دنیا وجود دارد که زندگی در آن چنین سخت و کم‌بار باشد. در این منطقه برای تهیه آبی، یارویاندن گیاهی که به حداقل آب نیازمند است، و یا پروراندن سگی و خرگوشی و خوک، بزرگترین قربانیها را باید داد.

من اهل انتهای دیگر جمهوری هستم. من در منطقه‌ای سبز با جنگلهایی پر از درختان تنومند و سبز متولد شده‌ام. کودکی من پر از برف و باران بود. روبروشدن با آن دشت خالی برای من نقطه عطفی در زندگی محسوب میشد. و نمایندگی آن مردم با آن تنهائیشان و با آن صحرای غول پیکرشان در مجلس خود وظیفه ای بسیار مشکل بود. آن زمین برهنه بدون ساقه‌ای گیاه بدون قطره‌ای آب چون رازی بزرگ و دست نیافتنی جلوه می‌کند. در جنگل‌ها، در کرانه‌های رودخانه‌ها، همه چیز با انسان سخن می‌گوید ولی صحرا، برعکس، ارتباط ناپذیر است. و من زبانش را نفهمیدم. یعنی سکوتش را نفهمیدم.

در طول سالیان دراز، شرکت‌های استخراجی نیتروات، قوانین، سلطه‌گری‌ها، و امپراطوری‌های بزرگی را بر آن صحرا تحمیل کرده‌اند.

انگلیسی‌ها، آلمانی‌ها و متجاوزین اذرنوع، مناطق زرخیز را صاحب شده و اسامی مختلف شرکتها را به آنها دادند. آنها ارز خود را در آنجا رواج دادند، از هر گونه تجمع کارگران جلوگیری کردند، احزاب سیاسی را ممنوع کردند، و روزنامه‌های خلقی را توقیف کردند، امکان نداشت کسی بدون داشتن اجازه مخصوص وارد محوطه معادن شود. و طبیعی بود که کمتر کسی می‌توانست این اجازه مخصوص را بگیرد.

عصر یکی از روزها بود که در کارگاه موتور شرکت معدنی «ماریا لنا» با چند کارگر صحبت کردم. طبق معمول کف کارگاه از آب و روغن و اسید خیس بود. رهبران اتحادیه‌ها و من در روی پیاده‌روی که مارا از گل و لای محفوظ میداشت قدم می‌زدیم. یکی از آنها گفت: «این پیاده‌روها برایمان به قیمت پانزده اعتصاب، هشت سال عرضحال دادن و هفت کشته تمام شد».

ماجرای مرگ هفت نفر از این قرار بود که پلیس اختصاصی معدن هفت تن از رهبران اعتصابیون را به پشت اسبپایشان بسته و با سرعت آنها را در طول صحرای شنی به منطقه‌ای دور برده بودند و در آنجا با شلیک چند گلوله راحتشان کرده بودند. اجساد آنها آنقدر زیر گرما و سرما مانده بودند تا کارگران بسراغشان رفته و دفشان کرده بودند.

سالها قبل از آن ماجرا اوضاع از این هم وخیمتر بود. بعنوان مثال، در سال ۱۹۰۶ اعتصابیون شرکت های معدنی نیتروات بطرف شهر سرازیر شدند تا مستقیما خواسته‌های خود را با فرماندار شهر در میان بگذارند. چند هزار کارگر خسته از مسافرت در میدان شهر روبروی مدرسه‌ای به استراحت پرداختند. قرار بود فردای آنروز فرماندار رادیده و خواسته‌هایشان را با وی در میان بگذارند. ولی هرگز شانس اینکار را پیدا نکردند. نیروهای ارتش به فرماندهی یک سرهنگ میدان را محاصره کردند و بدون یک کلمه حرف به شلیک پرداختند. بیش از شش هزار نفر در آن قتل‌عام کشته شدند.

در سال ۱۹۴۵ اوضاع بهتر بود. ولی گاهی بنظر می‌رسید که روزهایی که در آن چنان جنایت‌هایی صورت می‌گرفت دوباره فرا می‌رسیدند. بعنوان مثال روزی از صحبت من برای کارگران در سالن اتحادیه‌ای جلوگیری شد. من همه آنها را بیرون از سالن در صحرای بزرگی جمع کردم و شروع به صحبت درباره ساله کردم، تا بلکه راه‌حل مناسبی برای فرار از آن مشکلی که پیش آمده بود پیدا کنیم. در حدود دو ساعت نفرودیم. ناگهان صدای غرش موتورهای تانکها که نزدیکتر می‌شدند بگوشم رسید. تانکها در چند متری ایستادند و لوله‌های بلند شده‌شان را بطرفمان نشانه رفتند. در میان آنها افسری باقد راست، با لباسهای پر زرق و برق و بسیار جردی و عبوس در حالیکه بمن خیره شده بود، ایستاده بود. من بصحبتم ادامه دادم. و قضیه به این صورت خاتمه یافت.

طبقه عظیم کارگران، که بیشتر آنها بیسواد بودند، اعتمادشان به کمونیست‌ها را مدیون «لوتی امیلیوبارن» بودند که مبارزه‌اش را از آن صحرا آغاز کرده بود. او از یک کارگر ساده‌ی یک مبلغ آناشویست به چهره عظیم و فراموش نشدنی تبدیل شد. وی کشور را پر از اتحادیه‌ها و فدراسیون‌ها کرد. و همزمان با این فعالیتها بیش از پانزده روزنامه و نشریه برای دفاع از سازمانهایی که بوجود آورده بود بچاپ رساند. و همه اینها را بدون داشتن یکشاهی پول انجام داد. پول این فعالیتها از بروت آگاهی نوینی که در میان کارگران بوجود آورده بود فراهم می‌شد.

روزی شناس این را پیدا کردم که «رکابارن» را در حال نشر روزنامه‌ای که از چندین خط‌رو صدمه گذشته و هنوز پس از چهل سال کار می‌کرد ببینم. بعضی از آن ماشینهای چاپ بکرات توسط پلیس درهم کوبیده شده و بعد با وسواس تمام دوباره تعمیر شده بودند. روی ماشینها بوضوح می‌شد تکه‌ها و شکسته‌هایی که بهم جوش خورده بودند، دیدم.

در اثنای آن مسافرتها بود که عادت به اقامت در خانه‌های محقر، بی‌فولها و کلبه‌های مردان صحرا کردم. تقریبا همیشه در مدخل معادن، کارگرانی با پرچم منتظر می‌شدند. بعدجائی را که باید در آن شب اسحر می‌کردم نشانم می‌دادند. تمام روز را در دوروبرم در آن کلبه جمع می‌شدند و شکایتشان را درباره محیط کار و مشکلات شخصی شان مطرح میکردند. گاهی اوقات شکایتشان در نظر یک بیگانه بسیار مضحک و شخصی جلوه می‌کرد. مثلا کمبود چائی کافی بود که یک اعتصاب جدی را بدنبال داشته باشد. آیا این نویسدنی روزانه انگلیسیها می‌توانست در صحرایی دور افتاده مانند آنجا جزو ضروریات باشد؟ در واقع شیلیایی‌ها نمی‌توانند بدون خوردن چندین نوبت چائی در روز به زندگی ادامه دهند. یکی از آن کارگران پابره‌ای که درباره کمبود این ماده با من صحبت می‌کرد، دلیل خودش را برای شکایتش چنین توجیه کرد:

«اگر ما چائی نخوریم، سردرد و حشمتاکی می‌گیریم» آن مرد م‌مجبوس در دیوارهای سکوت، در آن منطقه دور افتاده وزیر تنهاترین آسمانها، کنجکاوی قابل تحسینی داشتند. آنها می‌خواستند بدانند که در یوگسلاوی، در چین چه می‌گذرد. آنها عمیقاً به مسائل و دگرگونی‌ها در کشورهای سوسیالیستی علاقمند

بودند. از نتایج اعتصابات بزرگ ایتالیا، از شایعات جنگ و از انقلاباتی که در نقاط دور دست بوقوع می‌پیوست جویا بودند. در صدها منطقه، در جاهای درازم، همیشه یک درخواست بگوشم می‌خورد: از شعرهایم بخوانم. آنها اغلب اشعارم را با عناوینشان از من می‌خواستند. البته من هرگز نتوانستم بفهمم که این مردم توانستند تمام ریاضتی بعضی از اشعارم را کاملاً بفهمند یا نه. قضاوت راجع به این مسئله در سکوت و لذتی که به شعرهایم گوش می‌دادند مشکل بود. ولی چه اهمیت داشت؟ من خودم، که یکی از یاسوادترین احماها هستم، هرگز نتوانستم بسیاری از اشعار «هولدرین» و یا مالارمه را بفهمم، ولی باید اذعان کنم که آنها را با همان لذت آن مردم خوانده‌ام.

بعضی وقتها شام بیشتر جنبه مهمانی بخود می‌گرفت و آبگوشت جوجه، که در آن صحرا حکم کیمیا داشت، آماده می‌شد. غذائی که اغلب به بشقابهایمان راه می‌یافت، مدتی وقت مرا می‌گرفت تا دندان در آن فروبرم. این غذا اغلب با گوشت خوک گینه‌ای تهیه می‌شد. اوضاع و شرایط آنجا این موجود کوچک را که در محیط کار کارگران دنیا می‌آید و می‌میرد تبدیل بخدای اصلی کرده است. رختخواب‌های خانه‌های متعددی که در آنها اقامت می‌کردم عموماً دووجهه مشخصه داشتند: ملافه‌های سفیدی که آهارشان چنان برجا بود که می‌توانستند سر را بایستند زیر اندازی که به سختی کف صحرا بود. این مردم چیزی بنام تشک نمی‌شناختند و فقط تخته‌های چوبی بسختی سنگ بکار می‌بردند.

همیشه خوابی آرام می‌کردم. خوابیدن با رفقا برایم بسیار ساده بود. روزها همیشه خشک و گرم چون گل‌آتش بودند و شبها سرمای خود را زیر تاج مرصع آسمان با مواریدهای ستاره‌ها، توی صحرا پخش میکردند.

شعر من و زندگی چون رودخانه‌های آمریکائی در بستر خود پیش رفتند. سیلی از آبهای شیلی که در قلب گمشده کوهها متولد شده بود با امواج خروشان خود بطرف دریا راه باز کرد. شعر من در بستر خود از قبول هیچ چیزی امتناع نکرد. شعر من احساس و رازهای ناگشودنی را در آغوش گرفت و بسوی قلبهای مردم جاری شد. باید درد میکشیدم، مبارزه می‌کردم، عشق می‌ورزیدم، نغمه سر می‌دادم. من سهم خود را از پیروزی‌ها و شکست‌ها می‌بردم، فان و خون را مزه می‌کردم. یک شاعر بیش از این چه می‌تواند بخواهد؟ و تمامی آن اشکها، بوسه‌ها، تنهائی‌ها، و همبستگی‌های انسان در شعر من زندگی می‌کنند و جزو ضروریات آن هستند. زیرا من برای شعرم زیسته‌ام، و شعرم همه آن چیزهایی را که در اشتیاقشان بودم برایم فراهم کرده است. و اگر جوایز فراوانی نصیب شده، جوایزی که چون پروانه‌ها در پروازند و چون گلبرگ‌ها ظریفند، جایزه بزرگتری هم نصیب شده است. جایزه‌ای که شاید برای خیلی‌ها سخره جلوه‌گر و لی نصیب کمتر کسی می‌گردد. من جوانی پر از مشکلات و پر از پویائی‌ها را پشت سر گذاشتم. من از میان راهروهای تنگ و تاریک کلمات گذشته‌ام تا شاعر خلمم گردم. و این است یاداش من، نه آن کتابها و اشعاری که از من ترجمه شده‌اند.

یاداش من آن لحظه باشکوهی است که از عمق معدن زغال سنگ «لوتا» مردی، انگار از درون جهنمی بیرون آمده باشد، با صورتی که در اثر کار طاقت‌فرسا از حالت افتاده است و چشمانی که از گرد زغال برنگ خون درآمده‌اند و دستانی استخوانی که خطوط روی آن چون نقشه صحرا بنظر می‌رسند از تونل بیرون می‌آیند، دستش را بطرفم دراز می‌کند، و در حالیکه چشمانش می‌درخشند، می‌گوید: «چندین سال است که تورا می‌شناسم، برادر».

آن سوراخ و آن دهانه که از آن کارگری بیرون می‌آید که همواره شب و ستارگان و باد شیلی در گوشش نجوا کرده‌اند که «توتنها نیستی، شاعری هست که اندیشه‌اش در رنج‌های تو شریک میباشد» تاج مرصع شعر من هستند.

من در ۱۵ جولای ۱۹۴۵ عضو حزب کمونیست شیلی شدم. ترجمه: احمد پوری

هفته نامه

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

تهران، خیابان سزاوار شماره ۱۸۹

تلفن ۶۴۴۳۸۴

چاپ کاویان

ترجمه کاوه

# گونه‌های تاریخی ناسیونالیسم

«قسمت چهارم»

## گرایشهای ناسیونالیستی در کشورهای

### سوسیالیستی

ناسیونالیسم بعنوان یک پدیده اجتماعی، با طبیعت اجتماعی-اقتصادی، ساختار طبقاتی و ایدئولوژی سوسیالیسم کاملاً یگانه است. در واقع، تاجایی که به جامعه بالغ سوسیالیستی مربوط است، باید گفت که ناسیونالیسم با سوسیالیسم منطقی و مطلقاً سازگار است. با اینهمه، از آنجا که گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم در مقیاس جهانی به گونه‌ای صورت می‌پذیرد که کشورها انقلاب سوسیالیستی را یک به یک انجام داده به سیستم سرمایه‌داری خاتمه می‌دهند، تاریخ گذشته این کشورها و رابطه ویژه آنها با یکدیگر مجال بروز انحرافات می‌دهد که می‌توان آنرا در معنای محدود کلمه یک گونه تاریخی ناسیونالیسم به حساب آورد. بهر حال، از آنجاییکه سوسیالیسم ناسیونالیسم در ماهیت خود با هم سازگارند، به هیچ عنوان نمی‌توان از چیزی به نام «ناسیونالیسم سوسیالیستی» سخن گفت. این گرایشها گونه‌های تاریخی از ناسیونالیسم‌اند که از علل خاصی در شرایط کنونی سیستم سوسیالیستی ناشی می‌شوند.

زمینه‌هایی که بر حسب آن بتوان در کشورهای سوسیالیستی امروزه از گونه تاریخی ویژه‌ای از ناسیونالیسم سخن به میان آورد کدام است؟ ناسیونالیسم در جنبش انقلابی و کارگری چیز تازه‌ای نیست. مارکس، انگلس و لنین انرژی فراوانی صرف مبارزه با انحرافات ناسیونالیستی کرده‌اند. لنین ناسیونالیسم را به عنوان «مهم‌ترین علت خیانت انترناسیونال دوم توصیف کرده است. از آن گذشته، در ساختمان سوسیالیستی هم وجود نشانه‌هایی از ناسیونالیسم چیز تازه‌ای نیست. تجربه اتحاد شوروی نشان می‌دهد که در خلال باز -سازماندهی سوسیالیستی یک جامعه چندملیتی، ممکن است انحرافات ناسیونالیستی بروز کند.

ولی صرف نظر از میزان شدت بروز انحراف ناسیونالیستی، به علت منافات آن با خط کلی مارکسیستی - لنینیستی حزب کمونیست، این انحراف پیوسته از سوی حزب دفع شده، هیچگاه بصورت جریان مسلط در نیامده است. آنچه تا زگی دارد، این که در برخی احزاب کمونیست گرایشهای ناسیونالیستی سر بر آورده است. این موضوع را تودور ژیکوف، دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان، در سخنرانی خود در گردهمایی بین‌المللی احزاب کمونیستی و کارگری سال ۱۹۶۹ در مسکو متذکر گردید و گفت: «بدبختانه گرایشهای ناسیونالیستی در جنبش کمونیستی نیز که همواره به انترناسیونالیسم خویش به حق می‌تازید ظاهر شده است. ناسیونالیسم در برخی احزاب که قدرت را در کشور خود به دست دارند به خطری ویژه تبدیل گشته است.» (۱)

به این دلیل است که تظاهرات کنونی ناسیونالیسم در سیستم سوسیالیستی را می‌توان

۱- ناسیونالیسم بشر، دوستانه عصر روشنگری ۲- ناسیونالیسم ژاکوبین‌ها در زمان انقلاب فرانسه ۳- ناسیونالیسم سنتی ۴- ناسیونالیسم لیبرال ۵- ناسیونالیسم مفرد از نوع فاشیستی (۵)، هیز می‌گوید این انواع رادر مطلق تاریخی بررسی کند و در واقع این کوشش در طبقه بندی اش نمایان است.

با اینهمه، از نظر ما این تقسیم بندی نیز ناقص است. هیز ناسیونالیسم را به عنوان یک مفهوم ایدئولوژیک خاص مورد بررسی قرار می‌دهد نه بعنوان یک پدیده اجتماعی، یک سیاست و یک روش عمل. و این محتوای ناسیونالیسم را محدود می‌سازد. همچنین هیز تلاش در جهت تمیز بین ملی و ملت‌گرا (ناسیونالیست) نمی‌کند. او ناسیونالیسم را به مثابه پدیده‌ای که نمودار منش سراسر ملت است، به عنوان وفاداری تمام افراد ملت به دولت ملی، و همین پرستی ملی به تصور می‌آورد. این امر هیز را از تقسیم بندی واقعا اساسی ناسیونالیسم باز - می‌دارد.

ساده‌ترین طبقه بندی ناسیونالیسم، که آن نیز از کمال بدور است، بوسیله هانس کوهن جامعه‌شناس آمریکایی و کتابش به نام «ایدئ ناسیونالیسم» پیش کشیده شده است. او در نوع اصلی ناسیونالیسم را پیشنهاد می‌کند. ناسیونالیسم جهان غرب، و ناسیونالیسم غیر - غربی، که آنرا تقریباً به تمام ملل آسیائی نسبت می‌دهد. (۶)

برخورد جغرافیائی او موضوع را پیچیده می‌کند و مانع از آن می‌شود که گونه‌های تاریخی واقعی ناسیونالیسم در جهان معاصر در نظر آید. کوهن به سادگی از کنار الگوی بی‌اندازه بشری ناسیونالیسم درمی‌گذرد.

در حقیقت، طبقه بندی‌ها همواره نسبی بوده و تا حدودی تصنعی می‌باشند. آنها را نباید انعطاف ناپذیر انگاشت. منظور اصلی از آن دربر گرفتن هر چه وسیعتر انبوه خواص اساسی یک پدیده است، به صورتی که این خواص از لحاظ تاریخی تحول می‌یابند.

این نکته را باید هنگام تجزیه و تحلیل ناسیونالیسم که یک پدیده بسیار پیچیده اجتماعی است بخاطر داشت. ضروری است که تمامی مقدمات و منشاء تاریخی آن، اشکال گوناگون و گرایشها و دورنماهای آن بررسی شود. علاوه بر آن، این کار باید بر پایه ارزیابی محتوای طبقاتی، نقش سیاسی، و علل اجتماعی و شناخت شناسی پیدایش و وجود آن مبتنی باشد. هیچ چیز جز تحلیل مظاهر معین ناسیونالیسم، که در برگیرنده تمام خواص اساسی آن باشد، مارا به تمیز دادن گونه‌های تاریخی آن و تعیین محتوای اجتماعی، علل و منشاء و مقام و نقش آن گونه هادر روند اجتماعی قادر نمی‌سازد.

یک دانشمند مارکسیست نیز در جهت طبقه بندی ناسیونالیسم کوششی کرده است. م. س. جوتوسوف (۷) سه نوع ناسیونالیسم را مطرح می‌کند: ماقبل بورژوازی، خرده بورژوازی و بورژوازی (۸). بررسی جالب او به تعیین دقیق جنبش تاریخی ناسیونالیسم و مراحل عمده تکامل آن کمک کرده و پرتو هنده را به علل عام و خاص پدید آورنده انواع ناسیونالیسم راهنمایی می‌کند.

با اینهمه بسیاری از جنبه‌های

یک دانشمند مارکسیست نیز در جهت طبقه بندی ناسیونالیسم کوششی کرده است. م. س. جوتوسوف (۷) سه نوع ناسیونالیسم را مطرح می‌کند: ماقبل بورژوازی، خرده بورژوازی و بورژوازی (۸). بررسی جالب او به تعیین دقیق جنبش تاریخی ناسیونالیسم و مراحل عمده تکامل آن کمک کرده و پرتو هنده را به علل عام و خاص پدید آورنده انواع ناسیونالیسم راهنمایی می‌کند.

با اینهمه بسیاری از جنبه‌های

پراعمیت مسئله محتاج مطالعه فزوتتری است. به عنوان مثال، علیرغم تفاوت‌های ویژه مشخص، ناسیونالیسم‌های خرده بورژوازی و بورژوازی دارای اساس یکسانی می‌باشند. هر دو شان تصویر کلی و موج گشته طبقاتی از مسائل ملی جامعه بورژوازی بوده و یک گونه تاریخی ناسیونالیسم را تشکیل می‌دهند.

همچنین طبقه بندی جوتوسوف مشخصات ویژه ناسیونالیسم را در ساخت اجتماعی کنونی و در حال گذار کشورهایی که به تازگی یوغ استعمار را بدور افکنده اند، نشان نمی‌دهد.

بر پایه مطالباتی که تا اینجا بعمل آمده، می‌توان طبقه بندی کارآتری را بر مبنای وجوه تمایز گونه های تاریخی ناسیونالیسم پیشنهاد کرد. چنان که گفته شد، یک گونه تاریخی ناسیونالیسم نوع معینی از آن است که از محتوای مشخص اجتماعی - اقتصادی و طبقاتی یک صورت بندی اجتماعی - اقتصادی یایک دوره تاریخی ناشی می‌گردد. با پذیرفته شدن این اصل، می‌توان گونه‌های تاریخی زیرین را برای ناسیونالیسم بر شمرد:

۱) ناسیونالیسم ماقبل بورژوازی؛

۲) ناسیونالیسم بورژوازی، و از آن جمله اشکال و مظاهر مختلف ناسیونالیسم در میان بورژوازی بزرگ حاکم، و نیز ناسیونالیسم خرده بورژوازی؛ (۳) ناسیونالیسم ساختارهای اجتماعی در حال گذار کنونی؛ (۴) انحرافات ناسیونالیستی در سیستم سوسیالیستی امروزه.

به عبارت کلی جنبش تاریخی ناسیونالیسم، آن سان که مادر نظر می‌آوریم، می‌تواند بصورت زیرین وصف گردد:

مرحله اول، یک دوران طولانی شکل گیری مقدمات تاریخی و عناصر جدا گانه ناسیونالیسم، بویژه در جامعه برده داری.

مرحله دوم، دوران فئودالی و پیدایش روابط سرمایه داری در بطن آن، که شالوده‌ای است برای تشکیل ملت های بورژوا، در این مرحله، وجوه مبالغه گر عنصر ملی از دو گرایش متمایز پیروی می‌کنند: ناسیونالیسم ماقبل بورژوازی، و اشکال گوناگون ناسیونالیسم بورژوازی بالنده.

مرحله سوم، دوران تکامل صعودی سرمایه داری، که با اشکال متعددی از ناسیونالیسم بورژوازی و بقایای ناسیونالیسم ماقبل بورژوازی (در درجه دوم اهمیت) همراه است.

مرحله چهارم، دوران «پریالیستی»، که در خلال آن اشکال گوناگون ناسیونالیسم بورژوازی اثر تعیین کننده‌ای دارند و با عوامل محافظه کار ارتجاعی که بر عوامل دموکراتیک گذشته پیشی گرفته‌اند همراه می‌باشند.

مرحله پنجم، دوران کنونی تاریخ است که در آن «پریالیسم» دوره افول بوده، سیستم جهانی سوسیالیستی پیوسته قدرتمندتر می‌گردد. در جهان سوسیالیستی، اصول پرولتاریائی و سوسیالیستی انترناسیونالیسم، بی‌چون و چرا، بر روانشناسی، ایدئولوژی، سیاست و فعالیت اجتماعی حکمفرماست، ولی گرایشهای ناسیونالیستی هم بعنوان گونه ای تاریخی از ناسیونالیسم ظاهر می‌شوند. همزمان با آن، در جهان غیر - سوسیالیستی اشکال گوناگون

# راه حل‌های واقع بینانه

بقیه از صفحه ۳

در خرید کالاها مصرفی (از جمله بذر و کود و بقیه مواد و ادوات مورد نیاز تولید کشاورزی) و در فروش محصولات خود و نیز در اداره تجهیزات مشترک (نظیر چاه عمیق، پمپ موتور، قنات و غیره که مستلزم به کارگماردن اشخاصی نظیر مکانیک، مکنی، «میر آب» و این قبیل است) از مزایای تعاون برخوردار شوند. ما بعداً با وضوح بیشتری از این «تعاونی»ها صحبت خواهیم کرد. ولی فعلاً در اینجا، به اختصار، خاطر نشان می‌شود که چنین تعاونیهائی، در عین حال که مانع استقلال دهقانان در امور تولیدی خود نمی‌شوند و به آنها مجال می‌دهند که طعم خوش رهائی از جنگال مالکان و سرمایه - گذاران بزرگ ارضی را بچشند، زمینه‌ای خواهد بود برای ارتقاء به «تعاونی تولید و مصرف».

چنین راه‌حلی برای مسئله مالکیت بر وسائل تولید، که در واحدهای فاقد تاسیسات بنیادی قابل اجرا و الزامی است، نمی‌تواند و به مصلحت نیست که در واحدهای بزرگ سبزی و داری تاسیسات بنیادی نظیر واحدهای کشت و صنعت و شرکت‌های بزرگ کشاورزی و دام پروری به اجرا گذاشته شود. در این واحدهای بزرگ، باید ضمن خلع ید از همه مالکان و سرمایه گذاران بزرگ ارضی، مالکیت عمومی بر وسائل تولید را تسجیل کرد. در این صورت، این واحدهای بزرگ، از لحاظ وضع مالکیت بر آن‌ها، مشابه سی و چند مؤسسه دولتی تولید کشاورزی از قبیل «نیشکر هفت تپه»، «مجمع کشت و صنعت مغان»، «مرغداری حصارک» و غیره خواهند شد. در خصوص نحوه اداره چنین واحدهائی، که حتماً باید مبتنی بر اصول شورائی و با حمایت از زحمتکشان آن واحدها و در انطباق با مصلحت عمومی مملکت باشد، به موقع خود صحبت خواهد شد. در اینجا، و فعلاً، فقط به تسجیل مالکیت عمومی بر وسائل تولید در این قبیل واحدهای بزرگ تأکید می‌شود که طبعاً باید با سلب مالکیت از مالکان بزرگ و مصادره تاسیسات سرمایه گذاران بزرگ ارضی همراه باشد.

در مورد این واحدهای بزرگ، از یک نکته نمی‌توان چشم پوشید که رژیم سرنگون شده ضد ملی طی سال‌ها سیاست کشاورزی خود در جهت متمرکز کردن وسائل تولید کشاورزی در دست‌های زمین‌داران و سرمایه گذاران بزرگ ارضی، حقوق بسیاری از تولیدکنندگان خرده‌ها و دهقانان زحمتکش کمزین را بر این یا آن قسمت از اراضی در این قبیل واحدهای بزرگ تضییع کرده است. برای جبران موارد گوناگون حقوق تضییع شده این زحمتکشان، که به علت ایجاد آنهمه تاسیسات بنیادی در چنین واحدهای بزرگی عیناً قابل اعاده نیست، می‌توان در هر مورد مشخص به چنان راه‌حل مشخصی رسید که به سازماندهی در این واحدها (که مالکیت عمومی بر آن‌ها تسجیل می‌شود) و به امکان استفاده از دست‌آوردهای علمی و فنی در آنها طمعه‌های نرسد.

در اینجا بهتر است راجع به یک مسئله توضیحی داده شود: مسئله ضرورت وجود یا عدم وجود واحد های بزرگ در تولید کشاورزی، به عقیده ما، سازماندهی تولید کشاورزی در واحدهای بزرگ بستنی بر مالکیت عمومی یا مبتنی بر مالکیت تعاونی، امری الزامی و اجتناب ناپذیر است. زیرا در صورت وجود چنین واحدهائی است که استفاده هر چه بیشتر از فنون پیشرفته در کشاورزی و هماهنگ کردن جریان تولیدات کشاورزی با رشد صنعتی کشور مقدور خواهد شد. در عین حال، این قبیل واحدها، به ترکیب همساز و موزون انواع رشته‌های صنایع و خصوصاً آن رشته‌هایی از صنایع نظیر صنایع غذایی و صنایع ریسنده‌گی که با تولید کشاورزی مستقیماً مربوطند کمک خواهد کرد. بعلاوه، مسلم است که برای رشد بالامانع صنعتی در کشور، باید بر میزان بهره برداری از مواد خام داخلی و از جمله مواد حاصله از تولیدات برنامه ریزی شده کشاورزی متکی بود. امری که از عهده این قبیل واحدهای بزرگ کشاورزی آسانتر ساخته است. ولی نکته اینجاست که چون رژیم سرنگون شده ضد ملی سیاست متمرکز وسائل تولید کشاورزی را به سود مالکان و سرمایه گذاران بزرگ ارضی و به زیان تولید خرده مالکی در پیش گرفته بود و در توجیه سیاست خود از این استدلال درست که واحدهای کوچک و پراکنده کشاورزی قابلیت جذب فنون پیشرفته کشاورزی را ندارند استفاده خنده آمیز می‌کرد، این توهم در برخی اذهان خیر اندیش به وجود آمده است که باید با ایجاد هر نوع واحد بزرگ کشاورزی مخالفت کنند؛ حتی اگر این واحدها بر مبنای مالکیت عمومی بر وسائل تولید سازماندهی شوند. گاهی هم از عهده‌ای شنیده یا خوانده می‌شود که بالاجاب و اصرار منکر امکان ایجاد این قبیل واحدهای بزرگ کشاورزی‌اند. و مثلاً با استناد به شرایط اقلیمی ایران معاذیری می‌تراشند که مستدل نیست

ادامه دارد

ناسیونالیسم بورژوازی یا به پای یک گونه تاریخی جدید، یعنی ناسیونالیسم پرتویع کشورهایی که برای رهائی ملی و اجتماعی خود تلاش می‌ورزند، همچنان تسلط دارد.

بی‌شک، این طبقه بندی، در بهترین حالات، تنها یک طرح یا نقشه بوده هنوز باید روی آن کار کرد تا بصورت نهائی خویش در آید. اما شیوه تمایز گونه های تاریخی ناسیونالیسم در این طرح، تصور علمی تری از اشکال مختلف ناسیونالیسم و مقام و نقش هر یک از اجزای آن رادر جامعه معاصر بدست می‌دهد و مارا به تعیین منشاء آنها و جستن راههای مؤثر برای مبارزه با ناسیرتالیسم معاصر توانا می‌سازد.

(۱) گردهم آیی بین المللی احزاب کمونیستی و کارگری، مسکو ۱۹۶۹، پراگ ۱۹۶۹ صفحه ۲۸۹

بقیه در صفحه بعد

### بار دیگر ...

بقیه از صفحه ۱  
جهانگشایان استعمارگر غرب و اخلاف امپریالیست آنها، برای آنکه ملت‌های مغلوب و اسیر، خاموش و بلااراده به استعمار و بهره‌کشی آنان تن در دهند، قرن‌ها از این وسائل ارباب و سرکوبی بهره گرفتند، و امروزه «دیپلماسی ناو هواپیما» برای کار ترادامه همان «دیپلماسی کشتی توپدار» قرن نوزدهم است. تعداد، تعدد و گسترش سریع جنبشهای استقلال طلبانه و دموکراتیک از اقصی نقطه آسیا تا دوردست‌های آفریقا و آمریکای لاتین، محافل امپریالیستی آمریکا را چنان غافلگیر و گیج کرده است که دیگر فرصتی برای پنهان داشتن ماهیت ضد بشری خود برایشان باقی نگذاشته است. و اکنون پیش بینی این «فاجعه» که یک روز - و احتمالاً در آینده‌ای نزدیک - صنایع عظیم‌شان بر اثر قطع یا کاهش جریان نفت متوقف شود، آنان را بر آن می‌دارد که نقاب دموکرات مآبی و دفاع از حقوق بشر از چهره برگینند و «بی-رودریایی» اصول مسلم جهان شناخته‌ای را - که خود نیز در گذشته از آن بزبان سکرر سخن می‌گفتند بی‌آنکه در دل داشته باشند - نقض و لگدمال کنند.

دولت کارتر با تشکیل «سپاه واکنش سریع» دست-اندرکار توطئه‌ای عظیم بر ضد استقلال و حاکمیت ملت‌های پیا خاسته‌ای شده است که می‌خواهند خود حق تعیین سرنوشت و حق تملک و استفاده مطلق از جمیع منابع، از جمله منابع نفتی، خود را داشته باشند. اما «دیپلماسی واکنش سریع» از لحاظ تاریخی امر ناشناخته‌ای نیست.

قدیم‌ترین سابقه تشکیل و اعزام «نیروی سیار سرکوبی» در تاریخ بانام «لژیون» مشخص شده است که لویی فیلیپ پادشاه فرانسه «بتکر» آنست. وی در سال ۱۸۳۱ لژیونی تشکیل داد و برای جنگ‌های مستعمراتی فرانسه در آسیا و آفریقا به این دو قاره اعزام داشت. لژیون فرانسه در سال ۱۸۳۵ در جنگ علیه مردم مکزیک شرکت جست و در سال ۱۸۴۸ در خود فرانسه سینه کمون‌های اقتضار آفرین پاریس را آماج سرنیزه های خود قرار داد. در سال‌های ۲۰ و ۳۰ قرن جاری، لژیونها برای سرکوبی جنبش‌های آزادیبخش به شمال آفریقا و هندوچین اعزام شدند.

امپریالیسم آمریکا که به زشت‌ترین میراثها و سنت‌های

بقیه از صفحه قبل

- 2) Louis wirth
- 3) Marginal Nationalism
- 4) Carlton J.H.Hayes
- 5) ک.ج. هیز، تکامل تدریجی ناسیونالیسم، لندن، نیویورک ۱۹۳۱.
- 6) ه. کوهن، Hans Kohn
- ایده ناسیونالیسم، بررسی منشاء و زمینه آن، نیویورک ۱۹۴۴
- 7) M.S.Dzhunusov
- 8) م.س. جونوسوف، ریشه‌های طبقاتی وایستمولوژیک و عملکرد های اجتماعی ایدئولوژی ناسیونالیستی (به روسی)

### تئوری امپریالیسم ...

بقیه از صفحه ۱  
ماهیت اقتصادی همه نظام‌های اجتماعی بر اساس سیستم‌های تولیدی شان مشخص می‌شود. مؤثر و آزمایش شده سرکوب ملتها چشم پیوسته در اوت سال ۱۹۷۷ طرح تشکیل یک «نیروی سیار» در ایالات متحده آمریکا اعلام و اخیراً تصویب شد. این طرح عبارت است از تشکیل یک سپاه واکنش سریع، مرکب از ارتش منتخب و واحدهایی از نیروی دریایی و هوایی که جمعاً به ۱۰۰ تا ۱۱۰ هزار تن بالغ می‌شود.

بنوشته واشینگتن پست، غرض از تشکیل این نیرو، دخالت و فروختن نافرمانی‌های سحلی در خاورمیانه، ناحیه خلیج فارس و سایر نواحی آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین است. پنتاگن بر اساس نقشه‌های معین و تنظیم شده از پیش، در صدد است که این طرح را برای تصرف و اشغال منابع مواد خام، و مقدم بر همه مناطق نفتخیز، بکار گیرد. پنتاگن همچنین قصد دارد که طبق این طرح، رژیم‌های متحد و دست نشانده را در مبارزه با جنبش‌های خلقی مورد حمایت قرار دهد؛ از منافع انحصارهای آمریکایی در کشورهای خارجی مدافعه و محافظت کند و کشورهای را که به دلایلی نمی‌خواهند به تبعیت از استراتژی ایالات متحده تن در دهند در معرض انواع فشارها و تصفیقات قرار دهد.

بیمارت دیگر، واشینگتن نیروی پلیسی با شعاع عملی بسیار وسیع تشکیل داده است. این تلاش‌های شتاب‌آلود واشینگتن - که از گذشت روزگار و گوشمالی‌هایی که تاریخ بارها به متجاوزان و متخطیان به حیات و حقوق انسان‌ها داده، درس عبرت لازم را نیاموخته است - بیانگر این حقیقت است که مقامات امپریالیستی آمریکا در زیر فشار فزاینده جنبش‌های بی‌شمار خلقی در سراسر جهان از جمله ایران ما و نیز در برابر واقعیت‌های قدرتمندی و حیثیت منوی جهان سوسیالیسم، و کاهش روز - افزون نفوذ و اقتدار جهان‌سرمایه - داری قدرت‌آینده نگر و واقع‌بینی را بیش از پیش از دست داده‌اند. بگفته رهبر اتحاد شوروی، «خرد و فرزانیکی سیاستمداران «واکنش سریع» به یاری سلسل و تفنگ نیست؛ مهم واکنش درست است و اینکه واقعیات عینی جهان امروز در محاسبات ملحوظ گردد و راه حل‌های صلح آمیز برای مسائل جست و جو شود».

لکن با توجه به این نکته که تدارکات آمریکا، هم‌زمان با بسیج ناوگان پنجم در اقیانوس هند و استقرار یکان ویژه مستقلی در دریای کارائیب انجام می‌گیرد، معلوم می‌شود که واشینگتن در سبای ویتنام را فراموش کرده است و بر آنست که بار دیگر دست به قمار نواستعماری زند. آنچه محافل امپریالیستی آمریکا مطلقاً بدان توجهی نداشته‌اند و ندارند راه حل‌های صلح آمیز برای مسائل جهانی است. آنها، برعکس همواره برای دفعیتر کردن اوضاع به تشنجات بین‌المللی دامن می‌زنند، جنگ سرد پدید می‌آوردند و «دکترین» های اسارت‌بار برای قهاجم و وی کیفر نمی‌ماند.

«اگر تعریف مختصر امپریالیسم تا حد ممکن ضرورت یابد، باید بگوییم که امپریالیسم مرحله انحصاری سرمایه‌داری است.» (۲)  
انحصار عالی‌ترین درجه رشد رابطه اصلی تولید سرمایه داری و منتهی درجه استثمار کار به وسیله سرمایه است. لنین پدیده‌های نو در این قلمرو را در قانون سودهای انحصار تعمیم داده است. این قانون دامن‌وژرفای همواره فزاینده استثمار سرمایه داری را بیان می‌کند. تشدید استثمار طبقه کارگر بطور مستقیم در مؤسسات و نیز از راه مکانیسم قیمت‌ها و مالیات‌ها سرچشمه اصلی سودهای انحصار است.

تقسیم دوباره اضافه ارزش بفرع انحصارات به موهبت شرایط جدید رقابت یکی از منابع سودهای انحصار است. لنین می‌نویسد: «این دیگر مبارزه‌ای رقابت آمیز میان کارخانه‌ها و مؤسسات کوچک و بزرگ که از حیث فنی پیشرفته و یاسرفته باشند نیست، بلکه خفه شدن کسانی به وسیله انحصارات است که به یوغ و فعال مایشایی آنها تن در نمی‌دهند.» (۳)

یکی دیگر از منابع جدید و مهم تامین حداکثر سود توسعه قلمرو استثمار به موهبت انقیاد و بهره‌کشی خلق‌های کشوری کم‌رشد، مستعمرات و نیمه مستعمرات است. در این مرحله سیستم استعماری امپریالیسم شکل می‌گیرد و به موازات آن مبارزه روز افزونی بین دولت‌های امپریالیستی برای بدست آوردن مناطق نفوذ و کاربرد سرمایه‌ها و تقسیم جهان شعله‌ور می‌شود. توسعه نظامی - گری (میلیتاریسم) و رویارویی - های نظامی از آنجاست. بنابراین مقاله سودهای انحصاری بیانگر تشدید تضادها چه در داخل کشورها بطور جداگانه و چه در عرصه بین‌المللی است.

تحلیل عینی که لنین درباره روند رشد ماهیت امپریالیسم و مرحله‌های گسترش انحصارات بدست داده، اهمیت عظیم اسلوبی (متدولوژیک)، نظری (تئوریک) و عملی (پراتیک) دارد. این روند شکل‌بندی گروه‌های نیرومند صنعتی و بانکی، سپس ادغام و بعنوان نتیجه شکل بندی سرمایه مالی را در بر می‌گیرد. لنین در این باره می‌نویسد: «گرد آیی تولید با انحصارات به عنوان نتیجه؛ ادغام یا نفوذ متقابل بانک‌ها و صنعت، این است تاریخ شکل‌بندی سرمایه مالی و مضمون این مفهوم.» (۴)

شکل‌بندی این گروه‌های نیرومند اولیه کارگرمی مالی را که بر اقتصاد و سیاست کشورهای امپریالیستی فرمان می‌راند، بوجود آورد. ترکیب اولیه کارگرمی مالی کنش تناسب نیروها بین گروه‌های مختلف انحصارگر است. چنانکه پیش از جنگ دوم جهانی موقعیت فرمانروا در اقتصاد ایالات متحده به هشت گروه بندی مالی زیر تعلق داشت: مورگان، گان لوب، رگفلر، مللون، یون، شیکاگو، بوستون و کلیولند. تقریباً در ظرف بیست سال جدول فوق تغییر یافت. قدرت گروه مورگان دو برابر شد. گروه کان لوب اهمیت سابقش را از دست داد و از فهرست «بزرگان»

خارج شد. به عکس، گروه رگفلر دارایی‌های تحت کنترل خود را بده برابر افزایش داد. قدرت گروه‌های مللون، یون، شیکاگو، بوستون و کلیولند چند برابر شد. در عین حال، می‌بینیم گروه‌های تازه‌ای بوجود می‌آیند که نیرومندی‌شان مخصوصاً به موهبت تولید تجهیزات جنگی است. در عصر ماکمپلکس نظامی - صنعتی ایالات متحده در سابقه تسلیحاتی، افزایش بودجه‌های جنگ و بر - انگیزختن هیستری نظامی‌گری نقش قاطعی بازی می‌کند. تحلیل ترکیب اولیه کارگرمی مالی و تغییرات حاصله در درون آن برای درک سیاست خارجی و داخلی دولت‌های امپریالیستی اهمیت بسزایی دارد.

سرمایه‌داری انحصارگر دولتی عالی‌ترین درجه رشد انحصار است. آن را باید نمایشگر در آمیختن قدرت گروه‌های انحصارگر و دولت در یک مکانیسم واحد دانست. این مکانیسم در تحکیم سلطه اولیه کارگرمی مالی، حفظ نظام سرمایه‌داری و افزایش حداکثر سودهای بسیار کلان مورد استفاده قرار می‌گیرد. از این رو، دولت امپریالیستی به کمیته مدیریت امور بورژوازی انحصارگر تبدیل می‌شود.

اقتصاددانان بورژوا و تجدید نظرطلبان رفکارنگ به عبث می‌گویند سرمایه‌داری را تحت عنوان «سوسیالیسم جنگی» یا «سوسیالیسم دولتی» چه‌آرایی نمایند و یا آن را همچون اقتصادی وانمود سازند که سرمایه‌داری است، اما تابع تنظیم دولتی به نفع زحمتکشان است.

لنین بکرات این قبیل اختراعات عوامل بورژوازی انحصارگر را افشاء کرده است. او درباره این نوع استدلال‌ها که در دوران جنگ اول جهانی عنوان می‌شد نوشت: «پس، دولت چیست؟ دولت سازمان طبقه فرمانروا است. چنانکه در آلمان این سازمان از آن اشراف و سرمایه‌داران است. بنابراین، آنچه پلخاتف های آلمان (شیه‌مان، لانس و سایرین) آن را «سوسیالیسم جنگی» می‌نامند، در واقع چیزی جز سرمایه‌داری نظامی - اقتصادی دولتی نیست، یا به زبان روشن‌تر و ساده‌تر یک زندان نظامی برای کارگران و در عین حال حمایت نظامی از سودهای سرمایه‌داری است.» (۵)  
روند رشد ماهیت اقتصادی امپریالیسم که انحصار سرمایه داری است بنا بر تشدید همه تضادها در درون کشورها و در عرصه جهانی مشخص می‌شود. انگیزه جنگ‌های امپریالیستی، اعتدالی جنبش‌های رهایی‌بخش ملت‌های ستمدیده و اوج جنبش انقلابی کارگری را باید ناشی از آن دانست. لنین در اثر خود به عنوان نتیجه‌گیری تصریح می‌کند که امپریالیسم سرمایه‌داری انگلی، گندیده و میرنده است.

او در مقدمه چاپ فرانسوی و آلمانی کتاب که در ۱۹۲۰ نگاشته شد، می‌نویسد: «امپریالیسم پیش درآمد انقلاب اجتماعی پروتلاریا است.» (۶)  
لنین از آنجا تزی را پیش می‌کشد که اهمیت تاریخی دارد. این تزی به آغاز یک مرحله جدید، مرحله بحران عمومی سرمایه‌داری مربوط است. «به عنوان ماحصل ویرانی عمومی ناشی از جنگ شاهد فزاینده بحران انقلابی جهانی هستیم که حوادث آن هر قدر طولانی و زحمت‌آفرین باشد فرجامی جز انقلاب پروتتری و پیروزی آن ندارد.» (۷)

لنین نشان می‌دهد که با وجود این زوال سرمایه‌داری یک عمل فوری و آبی نیست و بنابر قانون رشد نابرابر اقتصادی و سیاسی کشورهای سرمایه‌داری یک دوره کامل تاریخی، دوره «فروپختگی کامل سرمایه‌داری و زایش جامعه سوسیالیستی» (۸) را در بر می‌گیرد.

گسترش بحران عمومی سرمایه‌داری و تغییر تابلوی عمومی اقتصادی جهانی

لنین با تحلیل تئوریک ماهیت اقتصادی امپریالیسم و رشد آن تابلویی عمومی از اقتصاد جهانی و روابط آن آنچنانکه در آستانه اولین جنگ جهانی بود، بدست می‌دهد. در این دوره‌شش قدرت بزرگ جهان که مالک سرزمینی با ۱۶۵ میلیون کیلومتر مربع مساحت و ۴۳۷ میلیون نفر جمعیت بودند، مستعمراتی با ۶۵ میلیون کیلومتر مربع مساحت و ۵۲۳ میلیون نفر جمعیت در اختیار داشتند. مستعمرات سایر قدرت‌ها (پلژیک، هلند و غیره) ۹۹ میلیون کیلومتر مربع مساحت و ۴۵ میلیون نفر جمعیت داشت. نیمه مستعمرات (ایران، چین، ترکیه) دارای ۱۴۵ میلیون کیلومتر مربع مساحت و ۳۶۱ میلیون نفر جمعیت بودند. مثنی انحصارات مطلق العنان با برآوردن یک چنین سیستم جهانی زور و فشار چنگال خود اسیر کرده بودند. در آن روزگار انگلستان بین قدرت‌های استعماری مقام اول را داشت. لنین نشان می‌دهد که تقسیم جهان بین قدرت‌های امپریالیستی در آستانه قرن بیستم بیابان رسید و مساله باز تقسیم آن در رابطه با تناسب نیروها در دستور روز قرار گرفت. لنین یادآور می‌شود: «... جنگ ۱۹۱۸ - ۱۹۱۴ از هر دو سو یک جنگ امپریالیستی (یعنی جنگی کشورگشایانه، تاراجگرانه و راهزنانه) جنگ برای تقسیم جهان، جنگ برای تقسیم و باز تقسیم مستعمرات، «مناطق نفوذ» سرمایه مالی و غیره بود».

بقیه از صفحه ۶

### جبهه متحد خلق

بقیه از صفحه ۱  
هشدار دهنده تلقی شود. از این گونه مارهای درآستین خزیده بی- شك هنوز هست. در شناسایی و برکندن دندان زهر آگین شان به هیچ بهانه ای تاخیر روا نیست.

با این همه، خطر اصلی درجای دیگری نهفته است، در آن که مبادا انقلاب ایران از توده ها جدا یماند، در آن که انقلاب ایران تا چه اندازه در زمینه های اقتصادی و سیاسی و اداری از عهده برآوردن وعده هایی که به توده مستضعف داده است برآید، در آنکه ربا سازی جامعه ایران با چه ویژگی ها، وجه سرعت و چه دامنه ای صورت بگیرد و در خدمت کدام قشر و طبقه ای باشد. اینجاست که احتمال به هم خوردن تناسب نیروها در درون جامعه ما می رود و خطر شکست انقلاب سر برمی دارد. باید هشیار بود.

پیروزی انقلاب ایران، چنانکه بارها امام فرموده اند، بیش از همه نتیجه کوششی و جانپنازی توده های زحمتکش ایران، از شهری و روستایی بوده است. اکنون هم، در آغاز مرحله باز- سازی و به اجرا درآمدن قانون اساسی که صفا آرای تازماری از نیروها در کار صورت گرفت است، توان زندگی و پویایی انقلاب را باید در همین مردم زحمتکش جست. با تائید و پشتیبانی عملی آنها، و بویژه در اتحاد سازمانی و برنامه ای آنهاست که حفظ و تحکیم و گسترش دستاوردهای انقلاب امکان پذیر تواند بود. در مرحله کنونی انقلاب، شناسایی نیروهای دوست و دشمن به تکراری تازه، بدور از انحصار طبیبی و تعصب مسلکی و مذهبی، نیاز دارد. مبارزه ای که خواه ناخواه، نه بر اساس اقرار زبانی به اسلام بلکه بر پایه موضع گیری اقتصادی و سیاسی در پیش است، اتحاد همه نیروهای هواخواه گسترش انقلاب به سود مستضعفان را طلب می کند. این اتحاد نمی تواند و نباید تنها به همکاری عملی محدود بماند. اتحاد باید برنامه مدون و ارگان رهبری سازمانی داشته باشد تا استمرار آن را در همه احوال و حوادث تضمین کند و فتوری در قدرت بسیج کننده و تصمیم گیرنده آن پیش نیاید.

«اتحاد دموکراتیک مردم ایران»، در مبانی عقیدتی خود که چند ماهی پیش از انقلاب انتشار یافت، تشکیل سازمانی به نام «اتحاد نیروهای دموکراتیک ایران» را ضرور دانسته است. این ضرورت همچنان، و شاید بیش از گذشته، باقی است. و از آنجا که بر سر نامگذاری یا تقدم زمانی هیچگونه تعصبی نمی تواند در میان باشد، اینک، با توجه به مقتضیات مرحله ای که در آن هستیم، «جبهه متحد خلق» را که حزب توده ایران پیشنهاد کرده است رسماً می پذیریم و بدان می پیوندیم و آماده ایم که دست همه نیروهای راستین انقلاب ایران را در این جبهه بشاریم.

پیروزی مبارزه مردمی و ضد امپریالیستی مردم ایران در «جبهه متحد خلق»!

### اتحاد دموکراتیک مردم ایران

### تئوری امپریالیسم

بقیه از صفحه ۵  
آغاز شد بطور بنیادی اقتصاد جهانی را در گون ساخت. انقلاب آکبر جبهه امپریالیسم را در یکی از بزرگترین کشورهای جهان در هم شکست: «پیروزی آکبر به عنوان واقعه مهم قرن بیستم، بطور بنیادی مسیر رشد سراسری بشریت را تغییر داد. انقلاب آکبر سوسیالیستی آکبر نتیجه طبیعی رشد اجتماعی، مبارزه طبقاتی در شرایط سرمایه داری انحصارگر بوده است. پیروزی آن به پیدایش نخستین دولت سوسیالیستی در جهان انجامید.»

انقلاب آکبر بطور حیرت انگیزی موجب برانگیختن مبارزه طبقاتی پروولتاریای کشور های سرمایه داری و جنبش رهایی بخش ملی خلقهای ستمدیده مستعمرات و نیمه مستعمرات گردید. بحران سیستم استعماری امپریالیسم آغاز شد. لنین می نویسد: «انجام انقلاب اجتماعی به ترتیب دیگری جز بشکل یک دوره منتهی به جنگ داخلی پروولتاریا علیه بورژوازی در کشورهای پیشرفته توأم با یک سلسله جنبش های دموکراتیک و انقلابی منجمله جنبش های رهایی بخش ملی در میان ملت های کم رشد، عقب مانده و ستمدیده میسر نیست»

لنین تصریح می کند هنگامی که پروولتاریای کشورهای پیشرفته بورژوازی خود را سرنگون میسازد،

### جمهوری توده های بنین

بقیه از صفحه ۱  
گذاشتند. در ساحل خلیج گینه سمرترین مرکز آفریقایی «ساحل تردد بردگان» یا «ساحل برده داری» تشکیل شد. در حال حاضر می توان در شهر قدیمی ویداه خرابه های غم انگیزی را مشاهده نمود که سابقاً زندان های مخوفی بودند که هزاران برده بیگانه را در انتظار اعزام به آسوی دریاهای در دیوارهای گاه گلی خود می فشردند. داد و ستد زیان های جبران ناپذیری در این کشور وارد نمود. مناطق داخلی بنین جنوبی و میانه به مرکز تاخت و تاز سفیدها بدل گردید. فروش بردگان مدت ها رشد مردم این نواحی را متوقف ساخت.

مستعمره شدن بنین توسط قدرت های امپریالیستی در اواسط قرن نوزده آغاز گردید. دولت فرانسه در این زمینه نقش درجه اول ایفاء نمود. سیاستهای دولتی که در آن زمان در سرزمین بنین وجود آمده بودند، با وجود مقاومت سرسختانه نتوانستند تجاوز مهاجمین بیگانه را واپس برانند. استعمارگران فرانسه در ۱۸۹۳ پس از یک جنگ سه ساله سرزمین بنین را به تمامی تصرف نمودند و آن را به مستعمره خود بدل کردند. مردم بنین به بردگی استعماری تن ندادند. در ۱۹۱۵ بسیاری از مناطق بنین سر بیغان برداشتند. شورش مسلحانه مردم توسط دستجات فرانسوی سرکوب شد. در ۱۹۲۳ جنبش های عظیم ضد امپریالیستی دوباره اوج گرفت. در ۱۹۵۸ محافل رهبری فرانسه زیر فشار جنبش فزاینده رهایی بخش ملی که پس از جنگ سراسر قاره آفریقا فرا گرفته بود، ناچار شدند در بطن همبود فرانسه قانون اساسی جمهوری مستقل را برای بنین

بپذیرند. سرانجام این کشور در اول اوت ۱۹۶۰ به استقلال کامل نایل آمد. بنین پس از اعلام استقلال یک دوره طولانی ناپایداری سیاسی را پشت سر گذاشت. طی این دوره پنج کودتای نظامی در این کشور بوقوع پیوست. ده حکومت نظامی و غیر نظامی در پی هم روی کار آمدند؛ عده زیادی احزاب و سازمان های اجتماعی پدید آمدند و پس از چندین تلاش بی نتیجه صلح شدند. بنین در قاره آفریقا یکی از ناپایدار ترین کشورهای بود. دلایل زیادی در این زمینه وجود دارد. وابستگی به این یا آن قبیله یکی از علت های مهم بوده است. رجال سیاسی به نظام قبیله ای احترام می نهادند. رقابت بین سه گروه سنتی شمال، جنوب و مرکز و امیرزات سیاسی داخلی بین احزاب در زندگی درونی جمهوری جوان اثر نامطلوبی داشت. محافل استعمار نو که هنوز امیدخورد در ریشه دواندن در بنین از دست نداده بودند روی این تضادها سهارت تأثیر می گذاشتند. رهبران کنونی کشور که در اکتبر ۱۹۷۲ بقدرت رسیدند برای تأمین رشد ملی برنامه ای تنظیم نمودند که یکی از هدف های آن زردن نظام قبیله ای و از میان برداشتن فرمانروایی بیگانه است. چنانکه می دانیم این عوامل از علت های اصلی عقب ماندگی کشور و ناپایداری سیاسی بشمار می روند که سالها دوام یافتند. حکومت انقلابی بنین این هدف را با تجدید سازمان مجموع ساختار اجتماعی و اقتصادی کشور، استقرار ارگان های انقلابی حاکمیت خلق، تحکیم بخش دولتی در اقتصاد و اعمال کنترل جدی فعالیت سرمایه خارجی پیوند می دهد. طبق برنامه دولتی در کشور شورای ملی انقلاب بوجود آمد

کلونیالیسم در همه مظاهر آن گام نهاده اند. تغییر بنیادی و عمومی تابلوی اقتصاد جهان و روابط بین المللی از آنجا است. در حال حاضر، کشورهای سوسیالیستی صاحب سرزمینی با مساحت ۳۵۲ میلیون کیلومتر مربع و ۱۲۷۴ میلیون نفر جمعیت اند. قدرت های بزرگ امپریالیستی ( ایالات متحده، بریتانیای آکبر، جمهوری فدرال آلمان، فرانسه، ایتالیا و ژاپن) سرزمینی ۱۱۷۷ میلیون کیلومتر مربع مساحت و ۵۶۷ میلیون نفر جمعیت در اختیار دارند. مستعمرات و نیمه مستعمرات پیشین که به دولت های صاحب حاکمیت بدل شده اند ۸۲٫۴ میلیون کیلومتر مربع مساحت و ۱۹۳۸ میلیون جمعیت در اختیار دارند. از این رو فرمانروایی نامحدود سرمایه انحصارگر در جهان پایان رسیده است. کشورهای همبود سوسیالیستی اکنون در اقتصاد و سیاست جهانی مقام مستحکمی دارند. تأثیر کشورهای سوسیالیستی در مسیر حوادث جهانی فزونی می گیرد. خلق های کشورهای رهایی یافته از یوغ استعماری که در عرصه جهانی با نیروی ویژه ای سر برآورده اند، بنابر منطق تاریخ با امپریالیسم در تضاد بنیادی هستند. همه این واقعیات گواه بر خاتمه یافتن فرمانروایی امپریالیسم در مناسبات جهانی است. ادامه دارد

که در اس آن دبیرخانه سیاسی، شوراهای انقلاب و کمیته های محلی دفاع از انقلاب قرار دارند. در نوامبر ۱۹۷۴ سیاست رشد کشور اعلام شد که راه آن سمت گیری سوسیالیستی بر مبنای اصول سوسیالیسم است. یک سال بعد در نوامبر ۱۹۷۵ حزب توده انقلابی بنین تشکیل شد که کمونیسم علمی پایه ایدئولوژیک آن است. طبق قانون اساسی جمهوری توده ای بنین که در ۲۶ اوت ۱۹۷۷ به تصویب رسید قدرت قانون گذاری در کشور به مجمع ملی انقلابی تعلق دارد که به مدت سه سال انتخاب می شود. رئیس جمهور در عین حال رئیس کشور و رئیس دولت است که شورای اجرایی ملی نام دارد. رئیس جمهور بنا به پیشنهاد کمیته حزب توده انقلابی بنین بمدت سه سال توسط مجمع ملی انقلابی انتخاب می شود. شورای اجرایی ملی تمام قدرت اجرایی جمهوری توده ای بنین را در دست دارد. در حال حاضر م. کرگو صدر کمیته مرکزی حزب توده انقلابی بنین رئیس جمهور و رئیس دولت جمهوری توده ای بنین است. در کشور یک مرکز واحد سندیکایی موسوم به اتحادیه ملی زحمتکشان و همچنین سازمان های واحد اجتماعی جوانان، زنان و غیره وجود دارد. بنین یک کشور عقب مانده کشاورزی است. کشاورزی که نزدیک به ۹۰ درصد تولید کشور را در دست دارد و بیش از نیمی از تولید ناخالص ملی را تأمین می کند، پایه اقتصاد بنین را تشکیل می دهد. در این کشور واحدهای کوچک بهره برداری های طبیعی و نیمه طبیعی دهقانی با کشاورزی ابتدایی فرمانروایی دارند. علاوه بر کشتکاری های آذوقه ای که مصرف های محلی دارند (چون مایوک، باقات، ارزن و ذرت) کشاورزی در تولید روغن خرما، پنبه و پسته زمینی که عمدتاً به صادرات اختصاص دارند جنبه ویژه کاری پیدا کرده است. دولت انقلابی بنین برای تأمین رشد سریع تولید کشاورزی در کشور تدابیر بنیادی اتخاذ کرده است. انجام اصلاحات ارضی که هدف آن ایجاد شبکه تعاونی ها بر پایه استفاده جمعی از زمین و توزیع درآمد ها بنابر سهم هر فرد زحمتکش است، بخش مکمل این کوشش ها را تشکیل می دهد. مقامات حاکمه بنین اصل جمعی کردن بهره برداری های دهقانی را به زور به مرحله اجرا در نمی آورند. آنها نسبت به هر یک از مناطق و ایالت های کشور موضع مختلفی اختیار می کنند. به هیچ وجه تصادفی نیست که می بینیم ایجاد نخستین تعاونی های آزمایشی در شمال و در بخشی از کشور شروع شده است که جمعیت و شان چندان متراکم نیست و زمین ها بدون استفاده مانده اند. دولت برای تعاونی ها ملزومات، کارشناس، بذر، کود و سایر چیزها که به آن نیاز دارند تهیه می کند. روستاهای مختلط یا

ملی برای تولید برخی محصولات کشاورزی (چون پسته زمینی، روغن خرما، پنبه) شده اند. صنعت که مجموعاً ۹ درصد تولید ناخالص ملی را در بر می گیرد بطور اساسی شامل مؤسسات تبدیل تولید کشاورزی است. این کشور دارای کارخانه پارچه بافی، روغن کشی، پنبه پاک کنی، سیمان سازی و کارخانه موتاژ اتومبیل است. همه مؤسسات بزرگ صنعتی و تجاری کشور ملی شده اند. تجارت خارجی، مالیه و حمل و نقل ها در انحصار دولت اند. جمهوری توده ای بنین تجارت خارجی فعالی دارد که عمدتاً از راه بندر کوتوئو که یکی از بندر های مهم خلیج گینه است، صورت می گیرد. از راه کوتوئو است که کالاها به نیجر و نیجریه همسایه ای که بندر اصلی آن (لاگوس) همیشه مملو از کالا است، فرستاده می شود. شرکای عمده بازرگانی بنین فرانسه و جمهوری فدرال آلمان هستند. جمهوری توده ای بنین بطور روز افزون روابط بازرگانی خود را با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی توسعه می دهد. بنین به این کشورها کالاها سنتی می فرزند و در قبال آن کالاهای صنعتی، غذایی و غیره می خرد. این کشور یک خط آهن بطول ۶۳۵ کیلومتر دارد. شبکه راه های بنین ۷۰۰۰ کیلومتر است که فقط ۷۵۰ کیلومتر آن آسفالته است. بنین سیاست عدم تعهد و همیاری با همه کشورها را مستقل از نظام اجتماعی شان تعقیب می کند. این کشور عضو سازمان ملل متحد و بسیاری از سازمان ها و مجامع آفریقایی است. جمهوری توده ای بنین روابط خود را با کشورهای سوسیالیستی استحکام می بخشد و بر ضد تهدیدات امپریالیست ها و نو استعمارگران در قاره آفریقا و به نفع تسخیر زبانی بین المللی فعالیت می کند. بنین با توافق سایر نیروهای ترقیخواه آفریقا در راه محو آخرین کانون های نژاد پرستی در آفریقای جنوبی و با خطر اعطای آزادی و استقلال به خلقهای زیجا بپاوه و نامی با مبارزه می کند. از زمان کسب استقلال بین اتحاد شوروی و جمهوری توده ای بنین روابط دوستانه برقرار گردید. این روابط پس از روی کار آمدن دولت کنونی بطور ثمر بخش، توسعه پیدا کرده است. چندین موافقت نامه در زمینه همکاری فرهنگی، بازرگانی، علمی و فنی، مبادله هیات های نمایندگی در سطوح مختلف منعقد شده است. هم اکنون دهها دانشجوی بنین در مؤسسات آموزش عالی اتحاد شوروی مشغول تحصیل اند. گزینش سمت گیری سوسیالیستی، تحکیم روابط دوستانه با کشور های سوسیالیستی و توسعه این روابط برای پیشرفت ثمر بخش خلق بنین در زمینه دگرگونی های اجتماعی - اقتصادی ترقیخواهانه و تحکیم استقلال اقتصادی و سیاسی شرایط بسیار مساعدی فراهم می آورد.

### منتشر شده

از خواب تا بیداری (چاپ سوم)

نوشته: زردشت اعتمادزاده